

حاج میرزا آقاسی

-۴-

پس از قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام مأمورین روسیه و انگلیس کوشش میکردند که یکی از طرفداران خود را بجای او به محمد شاه تحمیل نمایند، اللهیارخان آصف الدوله مورد حمایت دولت انگلیس بود ولی روسها که با او سابقه خصومت داشتند از اقدامات حریف در این زمینه جلوگیری بعمل آوردند. فعالیتهای وزیرمختار روسیه هم برای روی کار آمدن میرزا محمدخان امیرنظام زنکنه به نتیجه نرسید زیرا همکار انگلیسی او حاضر نبود باز مامداری کسیکه متکی بحمايت و پشتیبانی همسایه شمالی است روی موافق نشان دهد.

در تعلق خاطر انگلیسها به آصف الدوله و ارتباط او با مأمورین بریطانیا شبهه و تردیدی نیست و این موضوع را نویسنده ضمن مقاله دیگری که در شرح حال اللهیارخان برشته تحریر کشیده بتفصیل توضیح داده است.^۱

علاقه و دل بستگی امیرنظام به روسها و تکدر ورنجش انگلیسها از این بابت نیز همیشه مورد بحث مقامات سیاسی لندن بوده و یکی از مأمورین بریطانیا بنام استیورت^۲ در ایسن زمینه چنین مینویسد:

«امیرنظام زنکنه پس از ورود به تهران شبی هیئت نمایندگان انگلیس و روس را به ضیافت عظیمی دعوت کرد و در این میهمانی مجلل میرزا مسعود گرموردی وزیر دول خارجه و میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی کبیر، وزیر خارجه سابق، نیز حضور داشتند. موقعی که ایس وزیر مختار انگلیس جام خود را بسلامتی پادشاه ایران برداشت امیرنظام در نوشیدن جام خود بسلامتی پادشاهان متبوع سیمونینج والیس نام نیکلا امیراطور روسیه را مقدم بر نام پادشاه انگلستان ذکر کرد. این امر بر وزیرمختار انگلیس بسیار گران آمد و به امیرنظام گفت ای کاش جناب عالی لندن را هم مثل سن پترزبورغ دیده بودید، و چون امیرنظام پیوسته از عجایب و تجملات سن پترزبورغ سخن بمیان میآورد، ایس باو گفت خوب است شما و میرزا مسعود از عجایب و اوضاع محیرالمقول روسیه فقط بادوستان خود صحبت بدارید و فردای آن روز شرحی بامیرنظام و میرزا مسعود نوشت و ضمن گله، ایشان را بواسطه این پیش آمد توبیخ و ملامت کرد.»

آصف الدوله و امیرنظام هر دو به محل ماموریت خود مراجعت نمودند و ظاهر آسفرای انگلیس و روس هم چون متوجه میشوند که شاه را روی دل باحاج میرزا آقاسی است ناگزیر باصداقت وی بابیکدیگر توافق میکنند.

حاجی چنین وانمود میکرد که منصب صدارت را دون شأن خود میداند و همینکه محمدشاه این شغل را باو پیشنهاد کرد اظهار داشت چون در اجرای او امر پادشاه اسلام پناه که ولی امر الله

۲- سفرنامه استیورت در نواحی شمالی

۱- شماره ۸ و ۹ مجله یقماسال پانزدهم.

است تملک جایز نیست روزی چند مأموریت محوله را انجام خواهم داد تا دیگری برای این کار تعیین وزمامدار امور مملکت شود. بهمن سبب نیز مایل نبود کسی اورا وزیر یا صدراعظم خطاب کند و در طول مدت صدارت مردم اورا شخص اول مملکت میخواندند. وی ضمن یکی از نامه‌های خود به شاه مینویسد: «به آن خدائی که آفریننده زمین و زمان و خورشید آسمان است من بنده بصدافت حضرت مالک اشتر علیه السلام پیوسته خدمتکار صادق و به ولی مطلق علیه السلام که سرکار پادشاهی را ولی خدا میدانم» ۱

میگویند: «ملا عبدالصمد همدانی که در کربلا شهید شد وزن و بیجه خود را به حاجی سپرده بود که به همدان برساند باو گفته است که در عوض عاقبت را میخواهی یادیا را؟ حاجی میگوید به دنیا میشود عاقبت را ساز کرد.» ۲

حاجی میرزا آقاسی که به مسند صدارت مستقر گردید منتظر الصدراة همام خصوصاً میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی و اعوان و انصار او در صدد برآمدند که امکاناً ذهن شاه را نسبت به حاجی مشوب و او را از صحنه سیاست خارج و از مقام صدارت ساقط نمایند. درباریان و اعضای خاندان سلطنت نیز در مواقع مقتضی ویرا ریشخند و به گوشه و کنایه به او یادآوری میکردند که از کید دشمن غافل نشیند.

میرزا مسعود گرمرویی که مردی زبان دان بود^۳ در اوایل زمامداری حاجی بفرمان ملوکانه و بطن قریب بیقین در اثر فعالیت عمال تزاری بوزارت خارجه منصوب گردید. میرزا مسعود اصراری از منشیان دستگاه میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه بود که بزبان فرانسه آشنائی داشت و این زبان را پیش مبلغین فرانسوی مقیم تبریز فرا گرفته بود.

میرزا مسعود^۴ بسال ۱۲۵۱ پس از انتصاب به مقام وزارت، شاه بیگم خانم ضیاء السلطنه دختر فتحعلیشاه را بعقد خود درآورد. ضیاء السلطنه با سواد و تحصیل کرده و تمام معنی از دانشمندان طبقه نسوان قاجاریه بود و تأییدش حیات داشت هر کس بخواستگاری او میرفت تمکین نمیکرد و تن به ازدواج او نمیداد.

در همین اوان که سی و هفت سال از سنین عمرش میگذشت حسب الامر مقام سلطنت ضعیف وزیر خارجه شد و در شب عقد، شاه شخصاً بمناسبت فضل و کمال عروس به ملاقاتش رفت و بعد که عازم خانه داماد شد کلیه شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنت تا خانه وزیر خارجه بدببال وی رفتند و کمال احترام را نسبت باو بجا آوردند.

هنگامیکه حاجی میرزا آقاسی و میر مهدی امام جمعه بمنظور اجرای عقد حاضر شدند ضیاء السلطنه از پشت پرده با هر دو نفر صحبت و احوالپرسی کرد و در ضمن برای اینکه به حاجی گوشزد کرده باشد که چرا مجلس خالی از اغیار و بدون حضور میرزا نصرالله اردبیلی تشکیل گردیده است به حاجی صدراعظم گفت چون شما دم از عرفان میزید و از طرف حاج میرزا مسعود و کالت دارید و کیل من هم باید میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی باشد که سالك طریقت است.^۵

۱- شرح حال امیر کبیر تألیف عباس اقبال ص ۱۸۶

۲- خاطرات و خطرات ص ۵

۳- تاریخ التواریخ . مجلد قاجاریه جلد ۲ ص ۴۱

۴- میرزا مسعود جد مرحوم علیقلی

خان وزیر اسبق خارجه وجد اعلاى خانواده مسعود اصراری است . رك . شرح حال من تألیف عبدالله

مستوفی جلد ۲ ص ۱۴۶

۵- تاریخ عهدی چاپ کوهی ص ۱۲

در قسمت دوم این سلسله مقالات گفته شد که در زمان فتحعلیشاه محمد میرزا روزی بسراغ حاجی رفت و در همان کتابهای وی یادداشتی بخط او دید که بترتیب تاریخ فوت عباس میرزا ولیعهد و فتحعلیشاه و بعد تاریخ جلوس محمد میرزا به تخت سلطنت قید گردیده است. پس از اینکه محمد شاه سلطنت رسید و پیشگویی حاجی بتحقیق پیوست شاه که از سابق به معلم و مرشد خود سرسپرده بود بیش از پیش مطیع اراده او گردید و بدون شور و صوابدید وی برای انجام هیچ کاری قدم برنمیداشت. شاه بمنظور احیای نام ملا عبدالصمد همدانی، پیشوای طریقتی حاجی، باشاره او سومین پسر خود را عبدالصمد میرزا نام نهاد.

محمد شاه به بیماری نفرس مبتلا بود و پیوسته اوقات میگفت «این درد پای مرا حاجی نمیخواهد خوب بشود. برای اینکه این زحمتها را در دنیا بکنم و در آخرت بهتر بروم. اگر حاجی بخواهد خوب خواهد شد.»^۱

یکی از شاهکارهای حاجی تجاهل عارفانه بود و همیشه خود را آدم ساده‌ای جلوه میداد. استاد دانشمند آقای جمال زاده مینویسند:

«بعضیا عقیده دارند که آدم باهوش حقیقی کسی است که خود را در نظر مردم ساده لوح و صاف و صادق و باصلاح پیه و پخمه و چلمن قلم بدهد که هر کس را دل بدبوسوزد نه آنکه از هوش و فراستش درهراس باشد. از کجا که این حاجی میرزا آقاسی هم که در نظر مردم امروز اینقدر نادان و از همه جایخبر مشهور گردیده در واقع آدم دانا و پخته و کاردانی نباشد.... حاجی فرزندان نایب السلطنه را درس میداد و میگویند در همان موقع به محمد میرزا که بعداً محمد شاه شد وعده سلطنت داد یعنی پیشگویی کرد که روزی سلطنت خواهد رسید و شاید همین مسئله باعث علاقه و ارادت شدید محمد شاه با او باشد.»^۲

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب خلسه از قول خود حاجی چنین میگوید:

«من از طلاب ایروان بودم، راه عرفان و حکمت می‌پیمودم بملا عبدالصمد همدانی ارادت داشتم در عتبات و حدود عراق عرب سیاحت کرده بعداً معلم بعضی از اولاد شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه شدم. با محمد میرزا که او نیز سالک و مالک عرفان بود ارتباطی حاصل نمود. روزی در مجلسی از سلطنت صحبت میرفت من غیبگویی کرده بآن شاهزاده آزاده گفتم شما سلطان خواهید شد تقدیر بیچون و تدبیر قائم مقام گفته مرا راست نمود و شاهزاده محمد میرزا بر تخت سلطنت نشست. من در این سلطنت باحشمت به ملا باشی گسری منتها به نظام العلماء، شاکرو خوشوقت بودم همانطور که فتحعلیشاه برای اثبات قدرت خود بعد از حاج ابراهیم خان، میرزا- شفیع راصدراعظم کرد محمد شاه هم بعد از قائم مقام مرا دارای این رتبه و مقام نمود. اگر حقیقت مطلب را بخواهید من هنوز خودم هم نمیدانم چرا من طلبه از همه جایخبر، باید صدراعظم پادشاه علیل المزاج بشوم. رجال محیل این علت مزاج پادشاه را غنیمت دانسته پنهانی و آشکارا انواع و اقسام خیانت را مینمودند و هر قدر خیانت آنها زیادتیر میشد اطمینان پادشاه بر من بیشتر میگردد. تقریباً مدت یازده سال هم مرشد پادشاه و هم صدراعظم دولت بودم لیکن در این سنین با کمال قدرت و توانائی باحدی اذیت نکردم.»^۳

۱- از صدرالتواریخ بنقل از ص ۱۸۶ شرح حال امیر کبیر تألیف اقبال آشتیانی. ۲- هزار

پیشه صفحات ۲۲۲ و ۲۲۳ ۳- خلسه یا خوبانامه چاپ مشهد صفحات ۲۰ و ۲۱

رضاقلیخان هدایت میگوید حاجی به محمد میرزا وعده سلطنت داد و متقابلاً از آنحضرت وعده وزارت خاصه مسموع کرد. برای مزید اطلاع عین عبارات روضه الصغای ناصری. نقل می شود:

« حاجی میرزا آقاسی بحضور شاهزاده نواب محمد میرزا فرزندا کرم اکبر نایب السلطنه راه یافت و آن حضرت بعضی علوم را نزد وی میآموخت و در طبع مبارک آن حضرت بعلم و فضل و ذوق و حال رسوخی کرد. چون شاهزاده از روی صفای عقیدت به زهد و ورع و طاعت و عبادت و ادکار و اوراد رغبتی تمام داشت و به اهل طریقت و معرفت حسن ظنی کامل حاصل کرده بود و از قرائن خارجه و دلایل واضحه جمعی بسطنت آن حضرت ظن غالب داشتند و این خبر گوشزد خواص



برزا آقاخان نوری اعتماد الدوله

و عوام آمده بود جناب حاجی نیز بدین مواعید در خاطر پاک ایشان تصرفی ووقعی یافته همانا از آنحضرت وعده وزارت خاصه مسموع کرده منتظر فرصت بود تا این موقع که صدراعظم شد. ۱ مورخین و نویسندگان خارجی معتقدند که حاجی در ایام تدریس پسرهای عباس میرزا محرمانه و جدا جدا بهر يك وعده سلطنت داده بود تا از پرتوهر کدام که احیاناً بچنین مقامی رسیدند متمتع و بهره مند شود. ۲

کنت دوسرسی وزیر مختار فرانسه که در ماه صفر ۱۲۵۶ در اسفهان بحضور محمد شاه و حاج میرزا آقاسی رسیده راجع به پیشگوئی حاجی چنین مینویسد:

« حاج میرزا آقاسی پیرمردی است که تمام قدرت ایران و تمام بیکفایتی دولت آن در وجود او خلاصه شده. محمد شاه نسبت باو اعتمادی نامحدود دارد و این اعتماد را از عهد طفولیت باو پیدا کرده. در آن عهد حاجی معلم گمنامی بود که پسران عباس میرزا را درس میداد. چنین میگویند که حاجی برای جلب توجه پسران عباس میرزا بهر يك از ایشان محرمانه گفته بود که طالع ایشان را دیده و دانسته است که او به سلطنت میرسد. محمد میرزای جوان هم مثل برادران دیگر این پیشگوئی حاجی را بخوشی تمام پذیرفته بود و بهمین جهت وقتی به سلطنت رسید مرئی قدیمی و پیشگوئی درست او را فراموش ننمود. محمد شاه بر اثر سعایت دائمی این و آن بالاخره وزیر خود را خفه کرد و حاجی را بر جای او نشاند و حاجی بنام شاگرد خویش اداره امور مملکت را بلا منازع و بدون ترس از حساب و کتابی در دست گرفت. امروز هیچ کاری بی اراده او انجام نمیپذیرد. ۳»

❖ * ❖

محمد شاه در اواخر سال ۱۲۵۲ برای سرکوبی کامران میرزا و یار محمد خان وزیر او که کوس نافرمانی میزدند عازم هرات شد. اما همینکه آماده سفر خراسان گردید نامه ای از

۱ - روضه الصغای ناصری چاپ خیام جلد دهم صفحات ۱۶۷ و ۱۶۸ ۲ - کرانه های بحر خزر تألیف هولمز بنقل از ص ۱۸۹ تاریخ قاجاریه نوشته واتسون و ترجمه عباسقلی آذری.

۳ - ایران در سالهای ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ ص ۲۴۷

اللہیارخان آصف الدولہ رسید کہ چون بیماری وبا در خراسان پراکنده است و روزی متجاوز از دوست نفر جان از قالب تھی میکنند شاه تسخیر هرات را بیعد و موقع مناسبتی محول نماید . محمد شاه نیز با تفاق حاجی و میرزا آقاخان وزیر لشکر کہ بابکدیگر مخالف بودند و جمعی از امرای لشگری و کشوری و چهل وینہزار نفر نظامی و بیست ہزار تن چریک مسلح بمزم تسدیر ترکمانان تکہ و یموت و کوکلان بہ ترکمن صحرا رفت . مخالفان حاجی در این مسافرت تا آنجا کہ میسر و مقدور بود برای ادکار شکنی و علیہ وی فعالیت کردند و شاید این بیت را ہم :

شد فخر زمان گربہ دیمی سک آبی کس نشنود امروز ز کس حرف حسابی
کہ بہ لقب و تخلص حاجی اشارہ شدہ است در همان ایام بہ رشتہ نظم کشیدہ و در افواہ انداختہ باشند . ۱ جهانگیر میرزا میگوید :

» در مراجعت از کرگان بظہران درین راہ جمعی از نابخردان گفتگو آغاز کردہ برای بدگوئی و تخریب حاج میرزا آقاسی مجالسی منعقد ساختند و منافع و مضار این سفر را سنجیدن آغاز نهادند و از غایت بیخردی این نوع مهملات را نوشته بنظر پادشاہ جهان رسانیدند و با اعتقاد خود ہفدہ تقصیر برای حاج میرزا آقاسی نوشتند . پادشاہ جهان نیز این جور خیالات را کہ مأخذ آن فضولی و خود سری ملتزمین رکاب است اعظم مفاسد دولتی دانستہ سیاہہ آن روسپاہان را بسا مهملانی کہ نوشته بودند بہ حاجی میرزا آقاسی دادہ جناب حاجی را در تنبیبہ و تادیب آن خود سران و یارہ سرایان مختار فرمودند و براعتبار و شوکت حاجی میرزا آقاسی روز بروز افزایش و زیادتی دادند ، ۲

حاجی در این مورد بزرگواری عجیبی از خود نشان داد و نسبت بہ مخالفان سخت نگرفت و سعایت توطئہ کنندگان را غمض عین کرد کہ چگونگی آنرا اعتماد السلطنہ بشرح زیر توصیف کردہ است :

» محمد شاہ در ۱۲۵۲ بہ ترکمن صحرا رفت و در مراجعت شاہ بظہران جماعتی از امانا عریضہای مبنی بر سهو و خطای میرزا آقاسی بہ شاہ دادند . او بر آشفٹ و عریضہ را عیناً بہ حاجی داد . وی بزرگواری کرد و برای اینکہ با کسی دل بدنکند عریضہ را نخواندہ سوزاند و مطلقاً چیزی از این مقولہ بروی خود نیاورد . ۳

۱ - مقالات گوناگون دکتہر خلیلخان نفی اعلم الدولہ ص ۱۴۵ - ۲ - تاریخ نوم ۲۵۳

۳ - منتظم ناصری جلد سوم ص ۱۶۶